

راجیو نایان*

ترجمه: اسماعیل شفیعی**

روابط آمریکا و اروپا در دوره پس از جنگ سرد

۱۲۵

تاریخ، سیاست، فرهنگ و روابط امنیتی، زمینه نزدیکی ایالات متحده آمریکا و اروپا را فراهم کرده است. آمریکا در نتیجه وحدت و مبارزه جهت استقلال مستعمراتی که بریتانیا بر آنها حکومت می کرد، متولد شد. این کشور از مهاجران اروپایی به وجود آمد که بسیاری از آنها از فشار فقر و کشمکشهایی که تا نیمه قرن بیستم اروپا را ویران کرد، فرار کردند. از اواخر قرن نوزدهم، آمریکا به عنوان یک قدرت بزرگ ظهور کرد و پس از آن، به زودی خود را در سیاست بین الملل درگیر نمود. به رغم تردیدهای اولیه، این کشور سرانجام در دو جنگ جهانی در جبهه بریتانیا قرار گرفت و تا سال ۱۹۴۵، سیاست بقای اقتصادی و امنیت اروپای غربی به شدت به کمک و حمایت آمریکا وابسته شد. طی سالهای جنگ سرد، ایالات متحده آمریکا در چارچوب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ناتو، به همراه کشورهای مهم اروپای غربی، یک اتحاد چند بعدی را به وجود آورد. سازمانهای چند جانبه جهانی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول یا گروه هفت یا رژیمهای مختلف کنترل فن آوری، همه محصول اتحاد و همکاری ایالات متحده و اروپا بود. همچنین، واشنگتن روابط دو جانبه ای با یکایک دولتهای

* Rajiv Nayan, "U.S. - European Relations in the Post-Cold War Era," *Strategic Analysis: A Monthly Journal of the IDSA*, Vol. XXV, No.1, April 2001, pp.57-72.

** دکتر اسماعیل شفیعی، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی است.
مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی، جلد یازدهم، ۱۳۸۱، صص ۱۴۸-۱۲۵.

اروپایی-به ویژه بریتانیا، آلمان غربی و هلند-برقرار کرد. در درون اروپا، اختلافاتی در مورد روابط با آمریکا یا نقش آمریکا در درون و خارج از قاره اروپا وجود داشت، اما این اختلاف به علت نیازهای امنیتی و منطق اتحاد و وابستگی گسترده اقتصادی و فنی، تحت کنترل نگه داشته شد. پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی، شرایط راهبردی کاملاً جدیدی برای ایالات متحده آمریکا و اروپا به وجود آورده است. بیشتر سالهای قرن بیستم، ایالات متحده آمریکا به طرف قاره اروپا کشیده شد تا در بحبوحه کشمکشهای شدید، امنیت دوستان و متحدان خود را تضمین نماید. کشمکشهایی که در نهایت می توانست امنیت خود آمریکا را به شدت مورد تهدید قرار دهد. آیا با مرگ اتحاد شوروی و پایان چنین تهدیدی از جانب آن کشور علیه اروپا، اتحاد اروپایی- آمریکایی تداوم خواهد یافت؟ آیا ناتو هنوز اعتبار گذشته را خواهد داشت؟ آیا بسیاری از اختلاف نظرهای گذشته و جدید دوباره پیش خواهد آمد تا روابطی که در دوران جنگ سرد به وجود آمده بود، اصلاح شود؟ در حالی که روسیه ضعیف است و دیگر چالشی به نام کمونیسم وجود ندارد و آلمان به وحدت دست یافته و به درون ساختار اتحادیه اروپا راه یافته است، دلیلی برای اتحاد اروپا و آمریکا باقی می ماند؟

بسیاری از صاحب نظران احساس می کنند که در روابط ایالات متحده آمریکا و اروپا، گرایش و کشش خاصی وجود دارد. در آمریکا غالباً صحبت از رها کردن سیاست خارجی آمریکا از مهار اروپایی آن است و گفته می شود که این سیاست برای زمان طولانی، به شدت اروپا محور شده است. در اروپا گفته می شود که «کالاهای آمریکایی محبوبتر از آمریکاست».^۱ وزیر امور خارجه فرانسه، اوبرودرین، اصطلاح «قدرت مافوق را جهت توصیف ایالات متحده آمریکا ساخته است».^۲ در سال ۱۹۹۷، وی بر ضرورت ایجاد تعادل در مقابل تنها قدرت بزرگ تاکید کرد. او احساس کرد در غیر این صورت، خطر تسلط انحصاری وجود خواهد داشت.^۳ در ماههای اخیر، روابط ایالات متحده و اروپا، شاهد تحولات جدیدی بود. در نوامبر ۲۰۰۰، بر سر انتشار گازهای گلخانه ای، مناقشه کینه توزانه ای میان ایالات متحده و اروپا رخ داد. این امر به پایان مصیبت بار کنفرانس دو هفته ای سازمان ملل متحد در مورد آب و هوا انجامید. به نظر می رسد قاعده ای که مورد توافق آمریکا و انگلستان قرار گرفت، توسط دیگر اعضای

اتحادیه اروپا رد شد.^۴ دو طرف، جهت حل اختلافات، بار دیگر در ماه دسامبر ملاقات کردند. اختلافات، در مورد ماهیت نیروهای واکنش سریع اتحادیه اروپا نیز ادامه پیدا کرد. جورج رابرتسون، دبیر کل ناتو، اظهار کرد: «توانایی برنامه ریزی کاملاً مستقل برای اتحادیه اروپا، نه امری ضروری و نه مناسب می باشد و با توجه به بودجه های دفاعی محدود، داشتن آن تا حدودی ائتلاف پول است.»^۵ دبیرکل، یقیناً احساسات ایالات متحده آمریکا و دیگر اعضای غیر اروپایی را بیان می کرد. جالب اینکه، ایالات متحده آمریکا تلاش می کرد که اختلافات بین کشورهای اروپایی و غیر اروپایی مانند ترکیه در مورد استفاده و کنترل داراییهای ناتو توسط نیروهای واکنش سریع را حل کند.^۶ بعضی از مشاوران رییس جمهور جدید آمریکا، جورج بوش، نیز اخطاری به اعضای اتحادیه اروپا داده اند. این مشاوران، امکان یک نیروی اروپایی خارج از ناتو را مردود می شمارند.^۷ ویلیام کوهن، وزیر دفاع دولت کلینتون، نگرانی خود را احتمال استقلال و خود مختاری نیروهای پیشنهادی اتحادیه اروپا اظهار کرد و گفت به این ترتیب، ناتو به یک «اثر متعلق به دوران گذشته» تبدیل خواهد شد.^۸ ایالات متحده و اروپا همچنین در ماه گذشته، اختلافات خود را در مورد دفاع موشک بالستیک، همگرایی بالاتر اروپا، گسترش ناتو و غیره بیان کرده اند. در همین زمان، ما شاهد بیانیه ها و تحولات مثبت برای روابط آمریکا و اروپا از هر دو طرف بوده ایم. در دسامبر ۲۰۰۰، بیل کلینتون به ژاک شیراک، رییس جمهور فرانسه، گفت که اختلافات با اروپا امری طبیعی است، اما اطمینان داد که رویه دولت بعدی نسبت به اروپا کاملاً مثبت خواهد بود.^۹ ژاک شیراک نیز به سهم خود قول داد که «نیروهای واکنش سریع اروپا، به این منظور موجودیت دارد که در موقعیتهایی که ناتو به عنوان یک کلیت درگیر نیست، آنها مستقر شوند. این نیرو سهم مهمی در کاهش بار مالی دارد؛ امری که ایالات متحده مدتها خواهان آن بوده است. این تحولات، موجب تقویت بیشتر ناتو خواهد شد؛ زیرا یک ناتوی قوی نیاز به اروپای قوی دارد.»^{۱۰} دوباره در دسامبر ۲۰۰۰، یک هیأت مشترک اروپا - آمریکا به نام گروه مشورتی بیوتکنولوژی که در ماه مه ۲۰۰۰ جهت رسیدگی به تنشهای مربوط به تجارت بین دو طرف تشکیل گردید، توصیه های خود را تسلیم کرد؛^{۱۱} دولت کلینتون این توصیه ها را پذیرفت. با توجه به این تحولات

متفاوت، مقاله حاضر، بررسی اجمالی روابط ایالات متحده آمریکا و اروپای پس از جنگ سرد است. این مقاله به بررسی این مسئله خواهد پرداخت که آیا پایان جنگ سرد، پایانی بر منطق استمرار روابط خواهد بود؟ آیا اختلاف منافع، به قطع روابط منجر خواهد شد؟

اروپای پس از جنگ سرد

«بازگشت اروپا» برای کشورهای اروپایی مورد تجلیل قرار گرفت. اروپایی بودن، نوید روح جدید است. اما در مرحله جدید، بعضی از کشورهای قدیمی مانند چکسلواکی و یوگسلاوی، دستخوش فرآیند تجزیه گردیدند. چکسلواکی به صورت مسالمت آمیزی تقسیم گردید، ولی تقسیم خونین یوگسلاوی، در جهان پس از جنگ سرد، پدیده ای جدید به نظر می رسد. به رغم این تغییرات جغرافیایی-سیاسی، مرزهای اروپا پیچیده باقی ماند. مرز خارجی اروپا که در دوره جنگ سرد نامشخص بود، پس از پایان جنگ سرد نیز به همان شکل ادامه یافت. توصیفی از اروپا توسط دو گل وجود داشت که آن را «از اقیانوس اطلس تا کوههای اورال» می نامید. اما همان طور که بارنفسکی به زیبایی بیان کرده است: «نیمی از اروپا روسیه است - نیمی از روسیه در اروپاست».^{۱۲} علاوه بر روسیه، ترکیه، مایه دیگر سر درگمی در تعریف اروپاست. از لحاظ مذهبی، اروپا هیچگاه یک موجودیت یکدست نبوده است. در اروپای قاره ای، جمعیت غالب مسیحی به هر دو شاخه کاتولیک و پروتستان تعلق دارد. همچنین، کشورهایی مانند آلبانی و بوسنی و هرزگوین وجود دارند که مسلمانان در آنجا اکثریت هستند. در بسیاری از کشورهای مسیحی اروپا، مسلمانان نیز اقامت دارند. تعداد جمعیت مسلمان در این کشورها متفاوت است. در زمان جنگ سرد، اروپا شاهد درگیری مذهبی عمده ای نبود. با پایان جنگ سرد، بسیاری از جنگهای مذهبی و درگیریهای قومی رخ داده است که خشونت آمیزترین آنها مورد یوگسلاوی سابق بود. بعضی دیگر از کشورهای اروپایی نیز شاهد زدو خوردهای پراکنده بر اساس مسایل قومی بوده اند. تعدادی از نهادهای دوران جنگ سرد در اروپا دستخوش تغییرات هستند. دموکراسی، مشخصه برتر اروپا است. اروپایی ها در شورای اروپا متشکل هستند. شورای

اروپا دارای ۴۱ عضو است. این اعضا باید ضابطه های اساسی مربوط به دموکراسی، حقوق بشر، آزادی، حکومت قانون و غیره را رعایت کنند. در حال حاضر، غیر از روسیه و ترکیه، هیچیک از اعضای آن در قوانین داخلی خود مجازات اعدام ندارند.^{۱۳} کشورهای اروپای شرقی تشویق می شوند که نهادها و ارزشهای دموکراتیک را بنا کنند. به نظر می رسد که این کشورها به طور فزاینده ای قوانین حقوقی و حق مالکیت خود را تغییر می دهند. علاوه بر آن، اختلافات مرزی خود را حل کرده و قوانینی جهت دفاع از حقوق اقلیتها وضع می کنند. در حال حاضر، کشورهای اروپایی با مسئله دشواری روبه رو هستند. از یک سو، آنها مایلند که ایده پیشرفت اقتصادی از طریق همکاری، حمایت و تلاشهای مشترک را دنبال کنند. از سوی دیگر، می خواهند هویت ملی خود را حفظ کنند. کشورهای اروپای غربی به طور فردی، رشد اقتصادی کاملاً بهتری در مقایسه با کشورهای کمونیستی سابق دارند. کشورهای اروپایی در بسیاری از نهادهای مختلف به تعامل با یکدیگر می پردازند. پانزده کشور از کشورهای اروپایی، اتحادیه اروپا را به وجود آورده اند. اتحادیه اروپا، مهمترین و موثرترین نهاد کشورهای با نفوذ و توسعه یافته اروپا است. مهمترین تحول، پول یورو، به عنوان پول واحد برای این کشورهاست. این کشورها در جهان پس از جنگ، مسئله پول واحد را در میان خود حل کرده اند. آنها قصد دارند که در آینده برنامه های مشابه بسیاری را به عهده بگیرند. آنها درصدد برنامه ریزی برای گسترش پایگاه جغرافیایی اتحادیه اروپا هستند. تعدادی از کشورهای غربی که در اتحادیه های اقتصادی قبلی وارد نشده بودند، وارد خواهند شد و به همین ترتیب، تعدادی از کشورهای اروپای شرقی نیز عضو این اتحادیه خواهند شد. هنوز کشورهایی مانند سوئیس وجود دارد که ترجیح داده اند بیرون از اتحادیه باشند. انگلستان که پیشتر در برابر همگرایی مقاومت می کرد و خود را از فعالیتهای مربوط به اتحادیه دور نگه می داشت، اینک بسیار فعال است. در حقیقت، انگلستان ابتکار عمل زیادی برای همگرایی بیشتر داشته است.

دستورالعملها، توافقات و سیاستهای متعددی در جریان است که امنیت ملتهای اروپایی تامین گردد. علاوه بر این، تمام کشورها دارای نیروهای مسلح ملی و تواناییهای نظامی

هستند. عده ای از آنها بر نامه های مهم تسلیحاتی را توسعه داده اند. در همین حال، تعدادی از کشورهای اروپایی، برنامه های مشترک توسعه تسلیحات را عهده دار شده اند. چهار کشور اروپایی - انگلستان، فرانسه، آلمان و بلژیک - برنامه موشک ضدتانک با برد متوسط تریگات را آغاز نمودند، اما انگلستان پس از مدتی از این برنامه بیرون آمد.^{۱۴} انگلستان با فرانسه بر سر طرحهای مختلف مانند اداره اطلاعات اروپایی، فرماندهی و کنترل، هدایت راهبردی و توانایی برنامه ریزی راهبردی، اختلاف پیدا کرد، اما آن کشور به برنامه های مختلف دیگر پیوست. برنامه های دیگر مانند جنگنده اروپایی تیفون TYPHOON و موشک هوا به هوای هدایت شونده توسط رادار متیور METEOR، به خوبی در دست اجراست. آژانس فضایی اروپایی که طرح تحقیق و توسعه تکنولوژی فضایی تعدادی از کشورهای اروپایی را هماهنگ می کند، تاسیس شده است. توافقنامه سنت مالو بین فرانسه و انگلستان جهت ترویج مفهوم دفاع مشترک اروپایی از مسایل «انتزاعی به قابل لمس» امضا گردید. اروپا برنامه ریزی کرده است که تا سال ۲۰۰۳ تعداد ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر نیروی واکنش سریع را مستقر سازد.^{۱۵} اما ناتو به عنوان مهمترین نهاد نظامی که امنیت کشورهای اروپایی را تامین می کند، به نقش خود ادامه می دهد، اگر چه هنوز تمام کشورهای اروپای غربی عضو ناتو نیستند. بسیاری از کشورها حتی در دوره جنگ سرد از پیوستن به آن خود داری کردند. یازده عضو از پانزده عضو اتحادیه اروپا، عضو ناتو هستند. پس از پایان جنگ سرد، بسیاری از دشمنان سابق به ناتو نزدیکتر شدند. جمهوری چک، مجارستان و لهستان در مارس ۱۹۹۹ به آن پیوستند. ناتو در دوره پس از جنگ سرد، خود را متعهد به گسترش کرده است و کانون این گسترش، کم و بیش اروپا است. تعدادی از کشورها منتظر به دست آوردن عضویت ناتو هستند، ضمن اینکه کل ناتو به شدت مشغول بحث در مورد روسیه است. مفهوم امنیت اروپایی و هویت دفاعی، محصول دوره پس از جنگ سرد است که بر اظهار قطعی هویت دفاعی اروپایی دلالت می کند، اما «امنیت اروپایی و هویت دفاعی» باید تحت چارچوب ناتو عمل کند.^{۱۶} به طور خلاصه می توان گفت که اروپا در دوران جنگ سرد از لحاظ سیاسی به دو قسمت شرق و غرب تقسیم شده بود. در دوران پس از جنگ سرد، اروپا این خط مستقیم کننده را به سرعت فراموش می کند و

بیشتر کشورهای اروپایی به طرف همگرایی تدریجی، اما قطعی حرکت می کنند. تعدادی از کشورهای اروپایی خود را در اتحادیه اروپا ادغام می کنند، گرچه سنگ بنای این اتحادیه در دوران جنگ سرد نهاده شد. در میان موانع مختلف، اتحادیه اروپا موفق به کسب واحد پول یکسان شده، در تلاش است که یک سیاست دفاعی و سیاست خارجی مشترک داشته باشد.

همکاری مداوم

اروپا به حفظ روابط خود با آمریکا ادامه می دهد. عوامل مختلفی موجب تداوم روابط می شود و کشورهای اروپایی توسط شبکه پیچیده ای به آمریکا مربوط می شوند. هر دو طرف، فواید مشترک همکاری و مدیریت بحران را می دانند. در روابط ایالات متحده و اروپا، دموکراسی، یک نیروی تعهد آور است. دموکراسی برای مدت طولانی، رویای به یاد ماندنی و بخش مهمی از سیاست خارجی آمریکا بوده است. اروپا شریکی مناسب است که در طول زمان به آزمون گذاشته شده است. ایالات متحده آمریکابه کمک اروپا اقدام جهت پیشبرد دموکراسی را تضمین کرده است؛ کارهایی مانند ساختن نهادهای دموکراتیک و ترویج ارزشهای دموکراتیک در کشورهای اروپای شرقی. آنها با کار کردن با یکدیگر، احساس می کنند که می توانند با چالشهای مختلف مواجه شوند. دموکراسی، دارای مزیت دیگری است و چار چوبی جهت حل اختلافات ارایه می کند. نهادهای مختلف مانند ناتو، P-5 و گروه هشت، چارچوب نهادی جهت حل اختلافات را ارایه می کنند. آنها در فواصل منظم، تبادل نظر می کنند و شکاف ارتباطی، مشکلی در روابط این دو موجودیت دموکراتیک ایجاد نمی کند. دموکراسی به شکل دیگری به این روابط کمک می کند. مردم هر دو طرف نمی خواهند که روابط قطع شود. نظر سنجیهایی که توسط آژانسهای مختلف آمریکایی برگزار گردیده است، این نکته را تایید می کند. از زاویه ای دیگر، جوزف اس نای Joseph s Nye Jr اظهار می کند: «در عرصه تصمیم گیری نخبگان و فرهنگ، سیاست خارجی آمریکا به شدت متأثر از تبار اروپایی هاست. ایالات متحده آمریکا، از یک ملت مهاجرتشکیل شده است و این امر، خود را در سیاست خارجی نشان می دهد؛ حقیقتی که دو

سوم آمریکایی‌ها - به رغم رشد جمعیت اسپانیایی و دیگر اقلیتها - هنوز خود را از تبار اروپایی می‌دانند، تاثیر مهمی بر سیاست خارجی آمریکانهاده است.^{۱۷} در عرصه اقتصادی، اروپا و ایالات متحده، ادغام شده‌ترین مناطق جهان تلقی می‌شوند.^{۱۸} ایالات متحده و اتحادیه اروپا دو شریک تجاری بزرگ جهان محسوب می‌شوند. در حقیقت، صادرات و سرمایه‌گذاری پس از درک خطر «دژ اروپا» افزایش یافت. در سال ۱۹۹۰، ایالات متحده آمریکا ۷۶ میلیارد دلار کالا به اتحادیه اروپا صادر کرد، در حالی که تا سال ۱۹۹۹ این رقم به ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت. تخمین زده می‌شود که اگر سرمایه‌گذاری این کشورها به رقم فوق اضافه شود، روابط اقتصادی بین ایالات متحده آمریکا و اروپا به رقم دو تریلیون در سال برسد. کشورهای اروپایی و ایالات متحده در عرصه بانک‌داری، بیمه، اتومبیل، شرکتهای نفتی، ارتباطات از راه دور و غیره با یکدیگر همکاری می‌کنند. نگرانی در مورد یورو نیز به نظر نابجا می‌رسد. ناظران بر این اعتقادند که دلار، جایگاه برتر خود را به دلیل «عمق و وسعت منحصر به فرد بازار سرمایه آمریکا» حفظ خواهد کرد. انتظار نمی‌رود که با توجه به سختی بازار کار و فقدان سیاست مالی مشترک در اروپا، واحد پول یورو بتواند جایگاه دلار را بگیرد. به نظر می‌رسد که این وضعیت در آینده نزدیک هم تغییر نکند. در حوزه‌هایی مانند فن‌آوری اطلاعات، ایالات متحده از موقعیت برتری برخوردار است. بعضی از کشورهای اروپایی ممکن است پیشرفتهای فن‌آوری بالایی در زمینه‌هایی مانند سیستم تلفن همراه، توسعه نرم‌افزار و غیره داشته باشند، اما ایالات متحده، مزیت بیشتری دارد، زیرا آن کشور عوامل مختلفی مانند فن‌آوری، سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز، بازاریابی، منابع بیرونی، کنترل سهام، خرید ON-LINE و بازرگانی الکترونیک را به طور موثر و نتیجه‌بخشی با یکدیگر تلفیق می‌کند. همان‌طور که یکی از ناظران می‌گوید: «رقابت بین صنایع آمریکایی و اروپایی، داستانی قدیمی است. تاکنون این رقابت، رقابتی خلاق مطابق با مدل پیشرفت متقابل ریچاردسون بوده است که از طریق دادوستد آزاد و بهره‌برداری از مزایای ملی کسب می‌شده است. به نظر می‌رسد بیشتر مردم در دو سوی اقیانوس اطلس انتظار دارند که این مسئله ادامه یابد.»^{۱۹} به دلایل مختلف، ناتو هنوز معتبر تلقی

می شود. چنین احساس می شود که ممکن است یک روسیه تهاجمی تر ظهور یابد و امنیت اروپایی را به چالش بطلبد. در دوره پس از جنگ سرد، ناتو با نقش باز تعریف شده اش، جایگاه محوری خود را در امنیت اروپا حفظ کرد؛ همان طور که قبلاً بحث شد، تعدادی از کشورهای اروپای شرقی تاکنون به ناتو پیوسته اند و دیگران ممکن است به زودی به آن بپیوندند. در سال ۱۹۹۱، مفهوم راهبردی جدیدی توسط متحدان ناتو رشد کرد و توسعه یافت تا بتواند راهنمایی برای چالشهای سیاسی - امنیتی آینده باشد. در سال ۱۹۹۷، رهبران ناتو، آن را مورد ارزیابی مجدد قرار داده، عملکردش را بهبود بخشیدند تا بتواند در برابر چالشهای جدید ایستادگی کند. یازده کشور از اتحادیه اروپا در ناتو عضو هستند. چندین کشور اروپایی از طریق برنامه مشارکت برای صلح که در ژانویه ۱۹۹۴ بنا شد، با ناتو مرتبط هستند.^{۲۰} هدف اولیه برنامه، افزایش ثبات و امنیت در سرتاسر اروپا بود. از طریق برنامه مشارکت برای صلح، متحدان ناتو و شرکا در تعدادی از موضوعات و فعالیتهای مشترک دفاعی و امنیتی در کنار یکدیگر قرار می گیرند. مدیریت بحران، برنامه ریزی فوریتهای غیر نظامی، مدیریت ترافیک هوایی و همکاری تسلیحاتی از فعالیتهای در خور توجه برنامه مشارکت برای صلح است که در کنار کارهای طبیعی دفاعی انجام می شود. مشارکت برای صلح بیش از ۲۰۰۰ فعالیت را متقبل شده است، بنابراین، به ستون اصلی امنیت اروپایی تبدیل گردیده است. کشورهایی مانند فنلاند، سوئد و سوییس که بی طرفی را ترجیح می دهند، به برنامه مشارکت برای صلح پیوسته اند. ناتو همچنین کشورهای اروپای غربی را از طریق برنامه ریزی فوریتهای غیر نظامی در فعالیتهای شرکت داده است.^{۲۱} برنامه ریزی فوریتهای غیر نظامی، اساساً جهت مدیریت فاجعه و پاسخ طراحی شده است. در آوریل ۱۹۹۹، ناتو برنامه اقدام جهت عضویت را آغاز کرد.^{۲۲}

نه کشور که تمایل پیوستن به ناتو را داشتند، در آن شرکت جستند. این نه کشور عبارت بودند از: آلبانی، بلغارستان، استونی، لاتوی، لیتوانی، رومانی، اسلواکی، اسلوانی و جمهوری سابق یوگسلاوی و مقدونیه که همه آنها از اروپا بودند. اگر چه عضویت تمام این کشورها در ناتو ممکن نیست، امامی توان تمایل برای هماهنگ کردن آنها با ناتو را مشاهده

کرد. نماینده و سفیر دایم ایالات متحده آمریکا در شورای آتلانتیک شمالی، الکساندر ورشبو، در ۱۱ مه ۲۰۰۰ اظهار کرد: «ایالات متحده می خواهد آنچه را که در قرن گذشته برای اروپای غربی انجام داد، در قرن جدید برای جنوب شرق اروپا انجام دهد. استفاده از نهادهای مکمل جهت کمک کردن به کشورهای منطقه که آینده را بر مبنای امنیت و بر پایه همکاری بسازند.»^{۲۳} بنا به گفته او، دستور کار آمریکا برای جنوب شرق اروپا، متوقف کردن اوضاع بوسنی و کوزوو و بهبود بخشیدن امنیت منطقه ای از طریق مشارکت برای صلح و شورای مشارکت اروپا - آتلانتیک است. برنامه کاری ایالات متحده تشویق پیمان ثبات (حمایت شده) اتحادیه اروپا برای جنوب شرق اروپا و فعالیتهای سازمان امنیت و همکاری اروپا جهت شرکت دادن کشورهای منطقه ای است. وظیفه نهایی که در دستور کار قرار داد، احتمالاً آماده کردن این کشورها جهت کسب عضویت ناتو است. مادالین آلبرایت، وزیر خارجه آمریکا، در ۲۲ فوریه ۱۹۹۹ به روشنی گفت که اعتبار ناتو در این منطقه - بخصوص در کشوری مثل بوسنی - در خطر است. او در همان زمان اعلام کرد که این منطقه برای ناتو و برنامه ایالات متحده جهت امنیت، ثبات و وجود یک «اروپای یکپارچه و آزاد و کامل» حیاتی است. در حقیقت، در سال ۱۹۹۳ یک نیروی وظیفه قابل استقرار چند ملیتی و چند نیرویی به نام «نیروی مشترک ترکیبی» عملیاتی گردید.^{۲۵} میدان عمل این نیرو نیز کشورهای اروپایی مانند یوگسلاوی بود. اهمیت ناتو تحت رهبری ایالات متحده برای ثبات منطقه بالکان حیاتی می شود؛ زیرا از این طریق، اروپای مرکزی و شرقی به طرف مرکز غربی جذب می شود و یک نقش میانجی گری در منازعات منطقه اروپا فراهم می شود.

ناتو همچنین از طریق برنامه هایی که تواناییهای ابتکار عمل دفاع در اروپا را افزایش می دهد، فعال است.^{۲۶} اهداف این برنامه، بهبود بخشیدن تواناییهای متحدان ناتو جهت مواجه شدن با چالشهای جدید است. تاکید این برنامه بر پنج حوزه، متداخل در یکدیگر است. این پنج حوزه عبارتند از: تحرک قابلیت استقرار، قابلیت دوام، قابلیت بقا، مدیریت موثر و ارتباطات قابلیت تداخل با این زمینه. مقامات آمریکایی، تضادی بین عملیات نیروی اروپایی و ناتو نمی بینند. لرد رابرتسون، دبیر کل ناتو، در دسامبر ۲۰۰۰ اظهار کرد که: «طرح تقویت

تواناییهای ناتو همراه با تمایل اتحادیه اروپا جهت بهبود تواناییهای اروپایی و ایفای نقشی وسیعتر در مدیریت بحران به پیش می رود.^{۲۷} یک مقام دیگر آمریکایی، مارک گراسمن، معاون وزیر خارجه برای امور اروپایی و کانادایی، ضمن اشاره به اهمیت همگرایی و ارتباط عملیات اروپا، از تواناییها و ابتکار عمل ناتو دفاع نمود.^{۲۸} مادلین آلبرایت، وزیر خارجه آمریکا، در روزنامه فاینشال تایمز نوشت: «ما خواهان اروپایی هستیم که قادر به اقدام باشد، انعطاف پذیر باشد، آماده عمل باشد.» او احساس نمی کند که ظهور هویت دفاعی اروپایی موجب خطری برای ناتو شود. استروب تالبوت، معاون وزیر امور خارجه آمریکا، در ۱۵ دسامبر ۱۹۹۹ گفت: «در گذشته مقامات آمریکا در مورد امنیت اروپایی و هویت دفاعی برحسب «سه D» (سه کلمه انگلیسی که با D شروع می شود) بحث کرده اند؛ جدا نکردن امنیت اروپا از متحدان آمریکای شمالی اش، عدم تکرار تلاش یا تواناییها و عدم تبعیض علیه متحدانی که عضو اتحادیه اروپا نیستند. اما لرد رابرتسون آن را به نحو دیگری بیان کرده است: «سه I» (سه کلمه انگلیسی که با حرف I شروع می شود)؛ غیر قابل تقسیم بودن ارتباط ماورای آتلانتیک، بهبود تواناییها و شمول تمام متحدان.»^{۲۹} از ژوئیه ۲۰۰۰، اتحادیه اروپا و ناتو از طریق گروههای کاری مختلف تلاش می کنند که به تعاملات نهادی، شکل لازم را بدهند تا اتحادیه اروپا بتواند به داراییهای جمعی ناتو دسترسی داشته باشد. الکساندر ورشبو، سفیر ایالات متحده در ناتو، طرح اتحادیه اروپا-هدف اصلی-را مورد تأیید قرار داد.^{۳۰} هدف اصلی، توسط اتحادیه اروپا به عنوان توانایی اروپا برای استقرار ۵۰ تا ۶۰ هزار سرباز، همراه با حمایت عناصر هوایی و دریایی تا مدت یک سال تا مسافت شش هزار کیلومتر فاصله، تعریف شده است. قرار است این توانایی تا سال ۲۰۰۳ به دست آید. انتظار می رود که نیروی اروپایی در جایی که ناتو به عنوان یک کلیت شرکت نکرده است، درگیر شود. ورشبو، سفیر آمریکا در ناتو، گفت: «ناتو ابزار لازم، اما نه کافی، جهت بنا کردن امنیت دراز مدت در اروپا است. ناتو به تنهایی نمی تواند کار را کامل کند.»^{۳۱} او همچنین اظهار کرد: «ابتکاراتی مانند برنامه مشارکت بر ای صلح و تعامل مکمل با سازمان همکاری و امنیت اروپا، اتحادیه اروپا، پیمان ثبات جنوب شرق اروپا و دیگران، تضمین می کند که گذشته آنها را محدود نخواهد کرد.»^{۳۲}

افرادی مانند ریچارد هاس احساس می کنند که رابطه خصمانه ای بین افزایش توانایی نظامی کشورهای اروپایی و ایالات متحده نیست.^{۳۳} او گفت: «در حقیقت، ایالات متحده از یک اروپای قدرتمند استقبال می کند؛ زیرا به یک شریک قوی برای آمریکا تبدیل می شود. هر دو طرف، سلاح و اجزای سلاح به یکدیگر می دهند همچنین آنها پروژه های مشترکی دارند. البته برخی از آنها با مشکلاتی مواجه هستند، اما عده ای هم به خوبی فعالیت می کنند. ایالات متحده توسط آژانس پژوهش ارزیابی دفاعی به بریتانیا کمک می کند. به نظر می رسد زیر نظر این آژانس، فعالیت‌هایی مربوط به سلاح‌های هسته ای، دفاع موشکی و غیره در حال انجام است.»^{۳۴} در حال حاضر، ایالات متحده در حال کمک به تجدید ساختار آژانس پژوهش ارزیابی دفاعی و آزمایشگاه دفاعی است. ایالات متحده و فرانسه از طریق پروژه مشترک موتور موشک، یک موتور پر قدرت کریوژنیک CRYOGENIC توسعه داده اند. قرار است که این موتور در موشک‌های اروپایی آریان ۵، بویینگ دلتای ۴ و لاکهید مارتین اطلس به کار رود. هدف چنین کاری، تقسیم هزینه های توسعه و کاستن هزینه تولید است. لیستی از پانزده مورد اصلاحات پیشنهادی در فرآیند پروانه صدور اسلحه، مورد موافقت بخش دفاع وزارت امور خارجه آمریکا قرار گرفت.^{۳۵} سپس پرزیدنت کلینتون، هفده مورد اصلاحات مربوط به صدور اسلحه - جهت اعطای معافیت‌های پروانه صدور اسلحه به شرکتهای تعدادی از کشورهای مشخص - را تصویب کرد.^{۳۶} برنامه جهانی همکاری و برنامه اصلی پروانه ها، جهت متحدان، طراحی شده است. انگلستان و تعدادی از کشورهای اروپایی، معافیت‌های ویژه ای در کنترل صادرات به دست آورده اند. قوانین مربوط به فروش طرف ثالث به شکلی اصلاح شده است که اروپایی ها را راضی نگه دارد. پرزیدنت بیل کلینتون یک بار اظهار کرد: «وقتی امنیت اروپا تهدید شود - همان طور که در بوسنی و کوزوو تهدید شد - ما نیز پاسخ خواهیم داد. هنگامی که امنیت حاکم شد، ما نیز از آن تبعیت می کنیم.»^{۳۷} دو سوم حمایت هوایی در کوزوو از طرف ایالات متحده بود. حتی در عملیاتی که توسط کشورهای اروپایی انجام شد، مقدار زیادی حمایت آمریکا مانند ماهواره های آمریکا، ارتباطات و سیستم‌های جلوگیری از ضد هوایی وجود داشت. بیش نویس گزارش محاسبات ملی بریتانیا فاش کرد که

اگر حملات هوایی ۷۸ روزه علیه کوزوو برای مدت زمان بیشتری ادامه می‌یافت، کشور در بعضی از انواع مهمات، بدون ذخیره می‌ماند. پیش از این، موشکهای نصب شده بر هواپیمای هاریر نیروی دریایی به علت گرما و لرزش، کار آبی خود را از دست داده بودند. قطعا کشورهای اروپایی نمی‌توانستند در انزوا باشند. ایالات متحده همچنین عضو سازمان همکاری و امنیت اروپا بوده که به اتفاق یکدیگر به طور موثر به بسیاری از چالشهای جهانی، شامل عملیات حفظ صلح می‌پردازند.

حوزه های رقابت

کشورهای اروپایی و ایالات متحده در مورد بسیاری از موضوعات با یکدیگر اختلاف دارند. بارزترین و همیشگی ترین اختلافات در عرصه اقتصاد بروز می‌کند. کشمکش در مورد بازرگانی برای منتهای طولانی وجود داشته است، اما از دهه ۱۹۸۰، این درگیریها شدیدتر شده است. با پایان جنگ سرد، این تضادها آشکارتر شده است و بعضی اوقات، به نظر می‌رسد که روابط، کاملاً سمت و سوی جدیدی اختیار کرده است. ایالات متحده و متحدان اروپایی سرمایه داری را به عنوان روش اقتصادی انتخاب کرده اند و بعضی اوقات، بر نیاز تقویت روح سرمایه داری که در آن رقابت به عنوان اصل اخلاقی تلقی می‌شود، تاکید می‌کنند. اما دو طرف، اغلب از یکدیگر دلگیر بوده، هر یک از طرفین، مدعی است که طرف دیگر، قوانین رقابت را نقض می‌کند. یارانه ها به عنوان اصلیتین و به شکل محرک واقعی بر سر راه رقابت عنوان می‌شود. ایالات متحده، سیستم قدیمی اختصاص یارانه به تولید و صادرات را تقبیح می‌کند. ایالات متحده معتقد است که این امر بر برخی از بخشهای اقتصاد مانند کشاورزی، فولاد و هواپیمای غیر نظامی اثر نامطلوبی می‌گذارد. برای مثال، آمریکایی ها ادعا می‌کنند که اروپایی ها ارگانوسمهای اصلاح شده ژنتیکی را غذای فرانکشتین (شخصیت ترسناک فیلمهای غربی) می‌نامند و از نگهداری آن خود داری می‌کنند. آمریکایی ها می‌گویند این اقدام، دستاویز حمایت زیرکانه اروپایی ها، جهت ترویج محصولات کشاورزی خودشان است.^{۳۸} ایالات متحده خواهان پرداخت غرامت به صنعت و

دیگر بخشهای اقتصادی کشورش توسط اروپایی ها است. ایالات متحده در سازمانهای مختلف چند جانبه علیه این اقدام اروپایی ها فعالیت می کند. بعضی اوقات، این موضوع را به صورت دو جانبه با بعضی از کشورهای اروپایی مطرح می کند. از طرف دیگر، کشورهای اروپایی، ایالات متحده را متهم به حمایت یارانه ای از صنایع می کنند. کشورهای اروپایی خواهان برچیدن شرکتهای فروش خارجی هستند. بنا به گفته آنها، دولت ایالات متحده به شرکتهای آمریکایی یارانه می دهد که به نوبه خود مانع رقابت می شود. بنا به گفته یک دسته از آمریکایی ها، ضوابط رقابت متأثر از شور اروپایی بودن است. آنها مدعی هستند که این امر به گسترش دژ اروپایی منجر شده است. اروپا در درجه اول، مسئول ایجاد مشکل «دژ اروپا» شناخته می شود. یک بار ایالات متحده، آلمان را متهم کرد که هنگام خرید موتور بالگرد NH-90 تحت تاثیر احساسات اروپا گرایی بوده است. برعکس، اروپایی ها ایالات متحده را به قانونی کردن مفهوم «محصول آمریکایی را خریداری کن»، متهم می کنند. اروپایی ها همچنین شرکتهای آمریکایی را متهم به گرایش به طرف انحصار می کنند. بیانیه ای که توسط رییس شرکت بویینگ - بلافاصله پس از ادغام بویینگ و مک دونل داگلاس - اظهار شده است، اغلب نقل می شود. در این بیانیه او قول داد که به زودی شرکت ایرباس را از دور خارج خواهد کرد. کشورهای اروپایی، دولت ایالات متحده را متهم می کنند که از این اقدامات، جهت پایان دادن به رقابت حمایت می کند. کشورهای اروپایی همچنین از تمرکز تولید کنندگان نظامی ایالات متحده خشمگین هستند. آنها معتقدند که چنین حرکتی، از پشتیبانی پنتاگون بر خوردار است و می گویند در این شرایط، حرکتی یکسان جهت تمرکز تولید کنندگان نظامی هوا - فضایی اروپایی خواهد بود. آنها می گویند این امر تغییری در اولوئتهای تدارک نظامی کشورهای اروپایی به وجود می آورد. شگفت اینکه، انگلیس در صف مقدم انتقاد از سیاست آمریکا قرار دارد. فرانسه، ایالات متحده را به جاسوسی صنعتی متهم ساخت که جهت این کار، از سیستم استراق سمع الکترونیک اکلون ECHELON استفاده کرده است. پارلمان اروپایی با جدیت با مسئله مواجه شد و کمیته ای جهت رسیدگی به موضوع تاسیس کرد. یک مدیر سابق سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، این مسئله را تایید کرد که ایالات متحده،

اطلاعات استراق سمع شده را به یک شرکت هواپیمایی آمریکا منتقل کرده است که آنها بتوانند در رقابت با یک کنسرسیوم اروپایی، سفارش عربستان سعودی را برنده شوند.^{۳۹}

در زمینه داد و ستد آزاد، سیاستها و قوانین کنترل صادرات به عنوان مانع تلقی می شوند. اروپایی ها خواستار تجدید ساختار قوانین کنترل صادرات هستند. آنها احساس می کنند که فرآیند پروانه ایالات متحده بسیار طولانی و کاملاً غیر قابل پیش بینی است و مقامات صدور گواهی نامه ایالات متحده در برخورد با مسئله کنترل، غیر هماهنگ، بوروکراتیک و غیر متمرکز هستند. اروپایی ها و ایالات متحده آمریکا، برداشت متفاوتی از جهانی شدن دارند. آنها احساس می کنند که آمریکایی ها در پدیده جهانی شدن دستکاری و دخالت می کنند تا منافع خود را محقق سازند. اروپایی ها به شدت به نقش آمریکایی ها در صندوق بین المللی پول اعتراض می کنند. اخیراً ایالات متحده آمریکا در رابطه با انتخاب نامزد آلمان، مشکلاتی را به وجود آورد.^{۴۰} اروپایی ها همچنین ادغام شرکت بوئینگ را به عنوان موردی از سوء استفاده از قوانین جهانی شدن می دانند. ایالات متحده و کشورهای اروپایی مکرراً در فرآیند مذاکرات سازمان تجارت جهانی در ارتباط با موضوعات مختلف، با یکدیگر برخورد داشتند. اخیراً در سیاتل و پس از آن، تعدادی از کشورهای مهم و ایالات متحده آمریکا به شدت نظرات خویش را علیه یکدیگر بیان کردند. اروپایی ها معتقدند که نوع سرمایه داری که توسط ایالات متحده دنبال می شود، جایگاهی برای عوامل انسانی قایل نیست. آنها معتقدند که سرمایه داری بدون ارزشهای اجتماعی، همیشه در معرض خطر سقوط قرار دارد. با این همه، در نشست گروه هفت در فوریه ۲۰۰۰ در توکیو، کشورهای اروپایی پیشنهاد ایالات متحده را برای اصلاح عدم تعادل اقتصاد بین المللی رد کردند.^{۴۱} اروپا و ایالات متحده همچنین در مورد افزایش نرخ بهره و مقابله با نرخ تورم با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در سال ۱۹۹۱، بانک مرکزی آلمان، نرخ بهره را افزایش داد که موجب خشم ایالات متحده گردید. انتظار می رفت که واحد پول اروپایی نیز موجب ضعف موقعیت دلار گردد. برخی اقدامات اصلاحی جهت حل و فصل یارانه های کشاورزی، موضوع هواپیما و مانند آن اتخاذ شد. تخصیص یارانه ها در بعضی موارد یا به طور کامل ممنوع گردید یا به طور

قابل توجهی از میزان آن کاسته شد. در مورد هواپیما، ایالات متحده و اتحادیه اروپا توافق کردند که هیچ دولتی، توسعه یک هواپیمای جدید را حمایت نکند و همچنین، در فعالیتهای دولت شفافیت کامل حکم فرما باشد. با این وجود، مشکلات ادامه دارد. اروپایی ها از اقدامات یک جانبه آمریکا جهت جبران خسارات خود، آزرده خاطر هستند. مهمترین آنها تحمیل تحریمهاست. ایالات متحده بر معادل ۴۰۰ میلیون دلار واردات از کشورهای اروپایی اعمال تحریم کرد. این تحریم به دلیل عدم رعایت قوانین سازمان تجارت برای واردات موز و مناقشه گوشت گاو تهیه شده به وسیله روشهای هورمونی بود. هنگامی که سازمان تجارت جهانی رأی خود را علیه شرکتهای فروش خارجی اعلام کرد، کشورهای اروپایی هیجان زده بودند. آمریکا وادار به تلافی گردید؛ زیرا اتحادیه اروپا بر سر راه گوشت گاورشد یافته توسط هورمون و موز های کشت شده در مزارع جنوب آمریکا و منطقه کارایب، موانعی قرار داده بود. گزارش اخیر گروه مشورتی بیوتکنولوژی، موفق به فرو نشانیدن احساسات تلخ دو طرف نگردید. آمریکایی ها نیاز به مدت زمان بیشتری جهت اجرای گزارش دارند، درحالی که اروپایی ها احساس می کنند که زبان گزارش هنوز مبهم است که این امر، مزیتی برای مواضع آمریکایی ها است.^{۲۲} یکی از مفسران تلاش کرده است که این روابط را درک کند. او نوشت: «یکی از منابع درگیری، ناشی از اقتصاد آزاد و جهانی شده است. در اینجا، دو طرف به سوی درگیری غیر قابل آشتی در مورد منافع اقتصادی و صنعتی حرکت می کنند. یک مجموعه از مسایل، یورو، پول واحد اروپایی، را درگیر می کند، مجموعه دوم به رقابتهای ماورای آتلانتیک در بعضی صنایع راهبردی با فن آوری بالا مربوط می شود که دو طرف، آنها را برای حاکمیت اقتصادی و امنیت ملی خود ضروری تلقی می کنند.»^{۲۳} بعضی از کشورها مانند فرانسه و انگلستان جهت دفاع مستقل اروپایی بسیار فعال هستند. فرانسه خواهان تحقق هویت دفاعی اروپایی به عنوان یک جایگزین بلند مدت برای ناتو است. اما انگلستان تنها از یک نقش کامل کننده برای دفاع اروپایی حمایت می کند. انگلستان که تحت برنامه آژانس پژوهشی ارزیابی دفاعی به تصاویر کاملاً طبقه بندی شده ماهواره ای از اداره اکتشافات ملی آمریکا دست یافت، از آنها محروم شد.^{۲۴} بنا براین، انگلستان می خواهد که چنین حوادثی بر آمادگی دفاعی کشورهای اروپایی

تاثیر نگذارد. تمام دولتهای آمریکایی به هویت امنیتی و دفاعی اروپایی که در پیمان ماستریخت پیش بینی شده است، انتقاد دارند. آنها معتقدند که دفاع اروپایی یا هویت امنیتی و دفاعی اروپا نباید موجب دوباره کاری و تضعیف تدریجی تلاشهای ناتو شود. ایالات متحده خواهان حوزه ویژه ای برای دفاع اروپایی است. ایالات متحده همچنین خواهان این است که طی اصولی به آن کشور تضمین داده شود یا مطمئن باشد که هر ابتکار دفاع اروپایی، انرژی خود را به حفظ امنیت بین المللی معطوف نماید، نه اینکه موجب اتلاف منابع شود. در ایالات متحده، تقاضای فزاینده ای جهت متقاعد یا مجبور کردن شرکای اروپایی وجود دارد که سهم خود را در هزینه های دفاعی مربوط به فعالیتهای ناتو افزایش دهند.^{۴۵} ابتکارات برای افزایش تواناییهای دفاعی ناتو، دارای ۵۸ هدف است و هدف اساسی این اهداف، پر کردن شکاف در فن آوری نظامی و لجستیک بین ایالات متحده و متحدان اروپایی است. در اینجا نیز ایالات متحده ناخشنود است؛ زیرا کشورهای اروپایی جهت حمایت از ابتکارات برای افزایش تواناییهای دفاعی و اهداف آن، بودجه دفاعی لازم را اختصاص نمی دهند. همچنین دو طرف، هنگامی که ایالات متحده می خواست بر تصمیم اروپا مبنی بر ورود یک عضو غیر اتحادیه اروپایی به چارچوب امنیت اروپا، تاثیر بگذارد، مقابل یکدیگر قرار گرفتند. در ابتدای دوره پس از جنگ سرد، ایالات متحده و شرکای اروپایی بر سر مسئله اداره کردن جنگهای بالکان با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. مورد یوگسلاوی یک آزمون واقعی برای روابط ایالات متحده و اروپا بود. در ابتدا، تحت نفوذ همبستگی های پان اروپایی احیا شده، کشورهای اروپایی بر این باور بودند که می توان در درون اروپا یک راه حل برای مسئله یافت. نقشهای زیادی را برای ایالات متحده پیش بینی نمی کردند، ولی بعدها آنها به محدودیتهای خود پی بردند و به آمریکا توجه کردند. به رغم این امر، هنگام عملیات مذکور، ایالات متحده و کشورهای اروپایی بر سر موضوعات مختلف با یکدیگر درگیری داشتند.

در سالهای اخیر، اروپا و ایالات متحده بر سر دفاع توسط موشک بالیستیک با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند. موضوع اختلاف، طرح دفاع موشکی ملی آمریکا و اداره کردن پیمان ضد موشکهای بالیستیک (ای.بی.ام) بود. مخالفت در برابر مواضع ایالات متحده از طرف

دولتهای اروپایی، دانشگاهیان و بخش دیگری از جامعه سیاست گذاری اروپا بود. اروپایی ها احساس می کنند که طرح دفاع موشکی ملی، علاوه بر اینکه موجب دوری اروپا از آمریکا می شود، منجر به سطوح مختلف امنیت با ناتو خواهد شد. شرکای ایالات متحده در اروپا نگرانند که مفهوم بازدارندگی - به پشتوانه سلاحهای هسته ای - در مخاطره قرار خواهد گرفت. در اروپا تفکری وجود دارد که ایالات متحده با طرح ملی دفاع موشکی فقط از خود محافظت می کند و متحدان اروپایی در معرض آسیب پذیری بیشتری قرار خواهند گرفت. در مقابل، اعتبار طرح بازدارندگی گسترش یافته زیر سؤال است. متحدان اروپایی نگرانند که ممکن است ایالات متحده از استفاده از سلاحهای هسته ای خود در محیط دفاع ملی موشکی اکراه داشته باشد. اروپایی ها همچنین احساس می کنند که طرح دفاع موشکی ملی ممکن است به یک مسابقه تسلیحاتی منجر شود. در سوم نوامبر ۱۹۹۹، رییس جمهور فرانسه اظهار کرد که پیمان ای. بی. ام هنوز جهت ثبات راهبردی بین المللی دارای اعتبار است. کشورهای دیگر اروپایی احساس می کنند که نقض و اصلاح پیمان ای. بی. ام، ضربه ای به تلاشهای کشورهای غربی جهت عدم تکثیر سلاحهای هسته ای است. به نظر اروپایی ها، استدلال روسیه در مورد موضوع طرح دفاع ملی موشکی، قانع کننده تر به نظر می رسد. علاوه بر این، بیشتر کشورهای اروپایی در مورد مفهوم «ملتهای یاغی» شک و تردید دارند. بریتانیا هیچ تمایلی در پیوستن به آمریکا در طرح دفاع ملی موشکی آن کشور ندارد. ایالات متحده مایل بود که از امکانات رادار اخطار پیش هنگام ردیفی - مرحله ای فیلنگدیلز FYLINGDALES استفاده کند.^{۲۶} آلمان، تقاضای ایالات متحده را در مورد پذیرفتن جعبه های سیاه در موشکهای رهگیر پاتریوت ۳ رد کرد. جعبه های سیاه، مکانیزمهایی هستند که مانع کپی یا مهندسی معکوس فن آوری های حساس می شود. قرار است که توانایی پیشرفته پاتریوت ۳ در سیستم دفاع موشکی هوایی متوسط MEADS به عنوان رهگیرها نصب شود. MEADS، یک سیستم موشکی، صحنه نبرد مستقر بر روی زمین متحرک برای اروپا است که مشترکاً توسط ایالات متحده، آلمان و ایتالیا تولید شده است. بین ایالات متحده و شرکای اروپایی بر سر هزینه این سیستم اختلافاتی وجود دارد. این امر، شرکای اروپایی را مجبور کرده است که

نحوه مشارکتشان را در چنین برنامه ای ارزیابی کنند. ایالات متحده و انگلستان بر سر موشک متعارف کروز که از هوا شلیک می شود، نسل جدید خود روزهی SCOUT CAVALRY SYSTEM و برخی موضوعات دیگر با یکدیگر اختلاف دارند. آلمان با تولید موتور آمریکایی - اروپایی مخالفت می کند، در حالی که ایالات متحده، آلمان را غیر مسئول می داند؛ زیرا شرکتهای آلمانی، کالاهای وسایل و فن آوریهای حساس را به کشورهای مانند عراق و روسیه عرضه می کنند.^{۴۷} در ایالات متحده، با ادغام شرکتهای آمریکایی و اروپایی مخالف هستند. یک گروه در ایالات متحده احساس می کنند که اروپایی ها از این ادغام نفع خواهند برد.^{۴۸} در حالی که اروپایی ها عکس آن فکر می کنند. درباره موضوعات مربوط به سیاست جهانی، ضمن اینکه بر خورد اساسی میان کشورهای اروپایی و ایالات متحده وجود ندارد، اختلافاتی نیز بروز کرده است. فرانسه تلاش می کند که خود و اروپا را از تسلط آمریکا برهاند. عده ای، رقابت فرانسه و ایالات متحده را به عنوان نمونه مبارزه بین چند قطبی بودن و تک قطبی بودن و همچنین تفوق بر امور اروپا می بینند. اروپایی ها تصویر ویژه ای از خود دارند، آنها فکر می کنند که نگرش سیاسی ایشان لیبرالتر از آمریکایی ها است. آنها باور دارند که نظامهای آنها می تواند طیف وسیعی از ایدیولوژی را جذب و وارد جریان غالب کشورشان کند. اروپایی ها همچنین از نگرانی آمریکایی ها از تفنگهای دستی و قوانین مربوط به سیگار کشیدن و غیره متعجب هستند. ایالات متحده، قادر به عضویت در شورای اروپا نیست؛ زیرا در بعضی از ایالتهای آن، مجازات اعدام وجود دارد. رییس جمهور جدید آمریکا «مدافع اعدام در جهان» شناخته شده است؛^{۴۹} زیرا ایالت تگزاس، بالاترین رقم اعدام را در بین ایالات آمریکا دارا بوده است. ایالات متحده مشکلات بی شماری را در ایدیولوژیهای لیبرال و دموکراتیک اروپایی مشاهده می کند.

در موارد مختلف موضوعات متعدد، ایالات متحده و کشورهای اروپایی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در مورد تحریمها، عموماً اروپا و ایالات متحده مواضع متفاوتی دارند. بیشتر کشورهای اروپایی با ایالات متحده در مورد اعلام تحریم بر علیه ایران و عراق، اختلاف نظر دارند. در بانک جهانی، متحدان اروپایی با ایالات متحده توافق نکرده، در مه ۲۰۰۰

وامهایی را به ایران اختصاص دادند.^{۵۱} بسیاری از آنها در مواردی در برابر اقدام آمریکا جهت حمله به عراق مقاومت کردند. برداشتهای متفاوتی در مورد موضوعات متفاوت به چشم می خورد. هر دو طرف در مورد بر خورد با کشورهای آسیایی و ظهور چین با یکدیگر اختلاف نظر دارند. اروپایی ها نمی خواهند با کشورهای شرق آسیا فراتر از موضوع بازرگانی درگیر شوند. اما ایالات متحده خواستار آن است که کشورهای بلوک دموکراتیک به صورت چندبُعدی با آن کشور ها تعامل داشته باشند تا بتوان قدرت چین را خنثی کرد. ایالات متحده تهدید کرد که چنانچه آلمان به پیشنهاد تشکیل یک دادگاه بین المللی دایمی جهت جنایات جنگی رای دهد، خود را از اروپا عقب خواهد کشید. شناسایی کرواسی و اسلونی توسط آلمان، با مخالفت ایالات متحده روبه رو شد. ایالات متحده و انگلستان بر سر دادن روایت به جری آدامز، رهبر شین فن، جهت مسافرت به ایالات متحده گفتگوهای بسیار تندی داشتند. کشورهای اروپایی، آمریکا را متهم به جاسوسی در مورد متحدان اروپایی خود می کنند. همچنین، گفتگوهای سیاسی و روشنفکری در مورد یکدیگر، موجب بروز خصومت بین دو طرف شده است.

نتیجه گیری

کشورهای اروپایی و ایالات متحده، هر دو شریک و رقبای یکدیگرند و هر دو طرف به عنوان ملت و کشور با یکدیگر وارد اتحاد شده اند. تعارض و همکاری بین ایالات متحده و کشورهای اروپایی مشخص کرده است که بین منافع اتحاد مشترک و منافع ملی، تفاوت وجود دارد. یک اروپای متحد تر توانایی چانه زنی بهتری برای اروپایی ها فراهم می کند. بسیاری از صاحب نظران احساس می کنند که کشورهای اروپایی اساساً با یک جانبه گرایی آمریکایی ها مخالف هستند. آنها خواهان برقراری نظام چند قطبی هستند؛ زیرا این امر به اروپا کمک می کند که نفوذ خود را بر آمریکا اعمال کند. در دوران جنگ سرد هم، متحدان اروپایی از طریق ائتلافهای فرا ملی و فرا دولتی بر تصمیمات آمریکا اعمال نفوذ می کردند. در یک دنیای چند قطبی، شانس بیشتری برای پذیرفته شدن تقاضاهای متحدان اروپایی توسط

ایالات متحده وجود دارد. نظریه واقع‌گرایانه چانه‌زنی تاکید می‌کند که تهدید تغییر وفاداری - حتی توسط یک متحد کوچکتر - می‌تواند قدرت بزرگتر را وادار به دادن امتیاز کند. اروپا پیش از این، یک قدرت بزرگ بوده است و پافشاری آنها بر پیگیری یک خط مستقل، حتماً به آنها اهرم قویتری جهت چانه‌زنی خواهد داد. به یقین اروپا خواهان یک جایگاه محترمانه در سیستم اتحاد است. روابط بین ایالات متحده و اروپا در عرصه اقتصادی از برابری بیشتری برخوردار است، اما در حوزه‌های دیگر، نامتقارن است؛ زیرا اروپا به تنهایی از یک واحد تصمیم‌گیری یکدست و منسجم برخوردار نیست، اغلب اوقات اروپا جهت حل اختلافات بین کشورهای اروپایی، به ایالات متحده می‌نگرد. ایالات متحده باید تلاش کند که روابط هماهنگی میان استقلال اروپایی و تعهدات آمریکا برقرار کند. ایالات متحده در اروپا، دکترین گسترش را جایگزین سد نفوذ کرده است. در دوران جنگ سرد، ایالات متحده در اروپا فعال بود و از طریق ابزارهای مختلف با آن مقابله کرد. پس از جنگ سرد، به شکل وسیع و عمیقی، همگرایی ترویج داده شد و در همین راستا، ایالات متحده از نهادهای بین‌المللی حمایت کرده، آنها را تقویت نموده و گسترش و توسعه می‌دهد، اما در اجرای این امر توسط آمریکا تضاد وجود دارد. آمریکا از یک طرف از همگرایی اروپایی حمایت می‌کند و از طرف دیگر، استراتژی‌هایی را به کار می‌برد که با یک اروپای قوی در آینده برخورد کند. آمریکا به طور قطع می‌داند که اگر روسیه با اروپا متحد شود، یک چالش راهبردی برای ایالات متحده خواهد بود. با این وجود، در آینده نزدیک، احتمال ضعیفی برای ظهور اروپا به عنوان یک چالشگر جدی راهبردی جهانی وجود دارد. در دوران بعد از جنگ سرد، ایالات متحده و اروپا به مجموعه جدیدی از خطوط راهنما جهت هدایت روابط خود دست می‌یابند. در مورد واقعیات ذهنی و عینی دو طرف، اختلافاتی وجود دارد. حتی فرد تکرویی مانند ودرین، وزیر امور خارجه فرانسه، گفته است: «همیشه به نظر می‌رسد که روابط با ایالات متحده، منعکس‌کننده ترکیبی از جذابیت، هم‌دردی، تحسین و خشم است.»^{۵۲} □

1. Martin Walker, "What Europeans Think of Americ", *World Policy Journal*, Vol. XVII, No. 2, Summer 2000, p. 27.
2. *Ibid.*, p. 29.
3. *Ibid.*, p. 30.
4. *The Indian Express*, November 25, 2000.
5. William Drozdiak, "NATO Allies Grow Edgy as Security Choices Loom," *The International Herald Tribune*, December 15, 2000.
6. *The Hindu*, December 17, 2000.
7. *The Hindu*, December 18, 2000.
8. Steven Erlanger, "Nominee's Initial Talk Relies on Broad Strokes", *The International Herald Tribune*, December 18, 2000.
9. *The International Herald Tribune*, December 19, 2000.
10. *The Washington Post*, December 19, 2000, <<http://www.int.com>>
11. *The International Herald Tribune*, December 19, 2000.
12. Vladimir Barnovsky, "Russia: A Part of Europe or Apart from Europe?" *International Affairs*, Vol. 76, No. 3, July 2000, pp. 443-458.
13. Martin Walker, "Variable Geography: America's Mental Maps of A Greater Europe," *International Affairs*, Vol. 76, No. 3, July 2000, p. 467.
14. Douglas Barrie, "UK Pullout Leave Trigat Missile Programme in Lurch," *Defense News*, August 7, 2000, p. 1.
15. *The Hindu*, September 24, 2000.
16. For a detailed discussion, see Stuart Croft et. al., "NATO's Triple Challenge," *International Affairs*, Vol. 76, No. 3, July 2000, pp. 495-518.
17. Joseph S. Nye Jr, "The US and Europe: Continental Drift?," *International Affairs*, Vol. 76, No. 1, January 2000, p. 55.
18. Werner Weidenfield, "A Demanding Agenda for the New Europe," *World Policy Journal*, Vol. XV, No. 4, Winter 1998/99, p. 56.
19. Walker, *op.cit.*, No. 13, pp. 1-2.
20. NATO, "Partnership for Peace: An Enhanced and More Operational Partnership," *NATO Fact Sheets*, September 6, 2000.
21. NATO, Civil Emergency Planning in the Framework of the EAPC," *NATO Fact Sheets*, August 9, 2000.
22. NATO, *Membership Action Plan*, April 2000.

23. US Mission to NATO, *Ambassador Vershow's speech on NATO in Southeast Europe*, Slovenia, May 11, 2000.
24. *Ibid.*
25. NATO, "The Combined Joint Task Forces Concept," *NATO Fact Sheets*, August 9, 2000.
26. NATO, "NATO's Defence Capabilities Initiative," *NATO Fact Sheets*, August 9, 2000.
27. NATO, *Defence Ministers Focus on Strengthening Capabilities*, November 29-December 5, 2000, <<http://www.nato.int/docu/update/2000/1129/e-htm>>
28. US Mission to NATO, "Grossman Outlines Goals for US-Europe Cooperation," *Security Issues Digest*, No. 240, December 1998.
29. US Mission to NATO, Strobe Talbott, "*The State of the Alliance: An American Perspective*," Brussels, December 15, 1999.
30. US Mission to NATO, Remarks by Ambassador Alexander Vershow, US permanent representative, "*Next Steps on European Security and Defence: A US View*, delivered at the conference on "The Development of the Common European Security and Defence Policy: The Integration Project of the Next Decade," organised by the Institute for European Policy (Bonn and Berlin) and the Representation of the European Commission in the Federal Republic of Germany, Berlin, December 17, 1999.
31. US Mission to NATO, Ambassador Vershow on European Security, *Security Issues Digest*, No. 57, March 23, 2000.
32. *Ibid.*
33. *The Economist*, June 3, 2000, p. 53.
34. Douglas Barrie and Theresa Hitchens, "US Structural Models Eyed for Britain's DERA," *Defense News*, December 13, 1999.
35. Colin Clark, "US Agencies Reach Consensus on Exports," *Defense News*, May 15, 2000, p. 1.
36. Colin Clark and Luke Hill, "US Plans Stringent Rules for Arms Export Exemptions," *Defense News*, June 5, 2000, p. 3.
37. *Vital Speeches of the Day*, Vol. LXVI, No. 17, June 15, 2000, p. 515.
38. *Ibid.*, p. 32.
39. *China Daily*, July 7, 2000.
40. *China Daily*, March 1, 2000.
41. *The Hindu*, February 25, 2000.

42. *The International Herald Tribune*, December 19, 2000.
43. William Pfaff, "The Coming Clash of Europe with America," *World Policy Journal*, Vol. XV, No. 3, winter 1998/99, p. 1.
44. Barrie and Hitchens, *op.cit.*, p. 34.
45. For a detailed discussion, see Francois Heisbourg, "Europe's Strategic Ambitions: The Limits of Ambiguity," *Survival*, Vol. 42, No. 2, Summer 2000, pp. 5-15; Charles A. Kupchan, "In Defence of European Defence: An American Perspective," *Survival*, Vol. 42, No. 2, Summer 2000, pp. 16-32; Guillaume Parmentier, "Redressing NATO's Imbalances," *Survival*, Vol. 42, No. 2, Summer 2000, pp. 96-112.
46. Douglas Barrie, "British Mull US Request for Missile Defence Site," *Defense News*, January 13, 2000, p. 1.
47. Colin Clark and Jack Hoschomer, "German Spy Case Illustrates US Export Concerns," *Defense News*, June 19, 2000, p. 4.
48. Colin Clark, "Study: US-Foreign Mergers Lack Oversight," *Defense News*, May 15, 2000, p. 18.
49. Zhang Xichang, "French-US Relations in Transition," *Foreign Affairs Journal*, No. 26, December 1992, p.44.
50. T.R. Reid, "Some Europeans Deride Bush as a 'World Champion Executioner," *The International Herald Tribune*, December 20, 2000.
51. *China Daily*, May 22, 2000.
52. Walker, *op.cit.*, No. 1, p. 34.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی